



سلسله گزارش‌های بی‌بی از آثار اهل سنت در نقد انکار و بابت (۹) گزارش کتاب «اتحاف الزائر و اطراف المقيم للسائر»

تألیف ابن عساکر (م ۶۸۶)

مهدی فرمانیان*

♦ مقدمه

سفر برای زیارت قبر پیامبر از مستحبات مؤکدی است که نزد سنی و شیعه مورد اجماع و اتفاق بوده و هست، اما مع‌الأسف ابن تیمیه و به پیروی از او سلفیان و وهابیان این سفر را حرام، بدعت و گاه شرک نامیدند. قبل از ظهور ابن تیمیه در قرن هشتم و بیان اجتهادات خاصش درباره قبور انبیا و ائمه و اولیای الهی، علمای اهل سنت آثار متعدد فراوانی در استحباب زیارت قبر پیامبر و سفر برای آن، نگاشته‌اند. یکی از این آثار کتاب *اتحاف الزائر و اطراف المقيم للسائر* تألیف ابن عساکر دمشقی (۶۱۴-۶۸۶ق) است و در اصل همان کتاب *تحفة الزائر* ابن عساکر است که سمهودی شافعی در کتاب *وفاء الوفاء* به آن اشاره کرده و فرموده است: «قال ابن عساکر في تحفته». حسین محمدعلی شکری این کتاب را تصحیح و شرکت دارالارقم بن ابی‌الارقم در بیروت لبنان چاپ کرده است. سال نشر آن در شناسنامه کتاب مشخص نیست، اما مصحح تاریخ مقدمه خود را جمادی الاولى ۱۴۱۷ق ثبت کرده است. این کتاب از روی دو

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

نسخه خطی اثر، تصحیح شده که نسخه کتابخانه آل هاشم مدینه و نسخه کتابخانه ظاهریه، نسخ موجود این کتاب هستند.

◆ زندگی نامه مؤلف

عبدالصمد بن عبدالوهاب عالمی از خاندان ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ق) در سال ۶۱۴ ق در عراق متولد شد. پدرش از علمای شافعی اشعری عراق بود و فرزندش را به تحصیل و سفر برای علم تشویق کرد. ابن عساکر به دمشق، قاهره، اسکندریه، بغداد و حجاز سفر کرد و چهل سال در مکه مقیم بود، اما از آن جهت که در دمشق نزد سلطان مقام یافت، وی نیز همچون جدش به ابن عساکر دمشقی مشهور گردید. کتاب تاریخ دمشق جدش در هفتاد جلد اکنون به چاپ رسیده که دایرة المعارفی در زندگانی صحابه و تابعین و علمای قرون مختلف است. وی در سال ۶۷۸ ق از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید.

◆ مقدمه مؤلف

مؤلف کتاب خود را در حرم حضرت رسول ﷺ در مدینه منوره در سال ۶۸۶ تألیف کرده است و در ابتدای کتاب می نویسد:

فهذا مختصر فی زیارة سیدنا سید البشر رسول الله ﷺ... ألفتُه
تحفةً للزائر و جعلته نحلة من المقيم یتزودها المسافر... اذ كانت
زیارة تربته... من أهم القریات... وقد أثبت فی هذا المختصر ما
ینبغی للزائر فعله و أسندت من الاحادیث الواردة فی ذلك ما صح
نقله... (ص ۱۷).

مؤلف بدون ذکر شماره فصول، کتاب خود را به فصول مختلفی تقسیم کرده است و مع الأسف مصحح هم برای فصول کتاب شماره گذاری نکرده است. یقیناً تعیین شماره برای فصول، آدرس دهی به این کتاب را آسان تر می ساخت. لذا ما در گزارش خود برخی از فصول را فصول اول تا پنجم معرفی کرده ایم.

◆ فصل اول: در استحباب زیارت

ایشان با توجه به حدیث «انما الاعمال بالنیات...» اخلاص در نیت را بسیار مهم دانسته و با اشاره به حدیث «مَنْ حَجَّ و لَمْ یَزِرْهُ فَقَدْ جَفَاهُ» بر خلاف سلفیان و ابن تیمیه، نیت زیارت خود پیامبر را شرعی و منطبق با کتاب و سنت دانسته است (ص ۱۹).

مؤلف با سند خود به نقل از ابن قدامه حنبلی از ابن عمر از رسول خدا نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي». وی متذکر می‌شود که دارقطنی این حدیث را در سننش، ابوبکر بزار در مسند، حافظ ابوالقاسم اصفهانی در کتابش *الترغیب و الترہیب*، ابوبکر مالکی در مجالسش و ابوداود طیالسی در مسندش نقل کرده است (ص ۲۲).

همچنین ایشان به دو واسطه از ابونعیم اصفهانی از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي، أَوْ قَالَ: مَنْ زَارَنِي، كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً أَوْ شَهِيداً وَ مِنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْأَمْنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ص ۲۳).

مؤلف تمام این روایات را نزد استادانش قرائت کرده و گاه از چندین استاد این احادیث را شنیده است. وی تصریح کرده که نزد ابوبکر عتیق سلمانی حدیث «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي» را قرائت کرده است و سلسله سند این حدیث را به پیامبر می‌رساند. حدیث دیگر «مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي» است که ابن عساکر از استادانش نقل می‌کند.

ابن عساکر اهتمام فراوانی دارد که تمام سلسله سند را از استادان خود تا پیامبر بیاورد و گاه درباره فردی در سلسله سند به بحث رجالی پرداخته و او را توثیق کرده است که نشان می‌دهد آن فرد از رجال مختلف فیه است که نزد ابن عساکر مورد وثوق است. وی روایات متشابه را با الفاظ مختلف و از طرق گوناگون نقل می‌کند که نشان از روایات فراوان مروی از حضرت رسول ﷺ در باب زیارت قبر ایشان پس از ممات دارد.

◆ فصل دوم: حدیث «لاتشذ الرحال»

ابن عساکر معتقد است به غیر از زیارت نیت زیارت، سزاوار است نیت شدّ رحال به سوی مسجد را هم داشته باشد تا مفاد حدیث لا تشذّ الرحال از وی فوت نگردد، و می‌گوید استادش ابن صلاح گفته: اگر نیت مسجد را نکرد، خللی در زیارتش نیست (ص ۳۰). بنابراین در نگاه ابن عساکر نیت سفر برای زیارت قبر پیامبر مورد رضایت خداست.

مصحح کتاب در ذیل سخنان ابن صلاح در پاورقی عبارتی از ذهبی در سیر/اعلام النبلاء نقل می‌کند که نشان می‌دهد ذهبی نیز حدیث لا تشذّ الرحال را حمل بر استحباب کرده و می‌نویسد: «نهی از زیارت قبور از شذوذاتی است که از شعبی نقل شده و برخی نمی‌دانند که روایت نهی از زیارت قبور نسخ شده است». مؤلف در ادامه به برخی از تأویلات مطرح در اهل سنت در تفسیر حدیث لا تشذّ الرحال روی آورده و نوشته است:

معنای لا تشذّ الرحال این است که اگر کسی نذر کند که نماز در بقعه‌ای در غیر این سه مسجد بخواند، نذرش منعقد نمی‌شود، ولی درباره این سه مسجد عمل به نذرش واجب است. تأویل دیگر این است که نذر برای اعتکاف در این سه مسجد لازم الاجراست و در غیر آن اختلاف است (ص ۳۳).

ابن عساکر در ادامه به احادیثی اشاره کرده که از عظمت مسجدالنبی سخن می‌گوید؛ مانند حدیث «... انّ ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة...» و احادیث فضیلت نماز در مسجدالنبی که هزار برابر دیگر مساجد است. (ص ۳۹)

◆ فصل سوم: آداب زیارت

مصنّف در آداب سفر می‌نویسد که سزاوار است صلوات بر پیامبر در راه زیاد شود و هرگاه از دور شهر مدینه پدیدار شد، صلوات را بیشتر کند و غسل دخول انجام دهد و لباس نظیف بپوشد و به این نکته توجه کند که پیامبر او را می‌بیند و در زمان دخول به

مسجد النبی بگوید: «اللهم صل على محمد و آل محمد و سلم، اللهم اغفر لي ذنوبي...» (ص ۴۲).

بعد از دخول، قصد روضه مقدسه (مابين قبر و منبر) را کند و دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند و سپس ضریح را قصد کند و پشت به قبله، پیامبر را زیارت کند (ص ۴۴) که این استدبار مستحب است؛ زیرا قصه مناظره مالک بن انس با منصور عباسی درباره استقبال و توجه به قبر پیامبر مشهور است (ص ۴۶). استاد ما می گفت: کسی که از جهت قبله به پیامبر وارد می شود، بالای سر قبر، پشت به قبله، به فاصله چهار ذرع مانده به ضریح بایستد و با صدای کوتاه به پیامبر به صورت زیر سلام کند.

السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا نبي الله، السلام عليك يا خيرة الله من خلقه، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا صفوة الله، السلام عليك يا سيد المرسلين و خاتم النبيين، السلام عليك يا قائد الغر المحجلين.

السلام عليك و على أهل بيتك الطاهرين، السلام عليك و على أزواجك الطاهرات أمهات المؤمنين، السلام عليك و على أصحابك أجمعين، السلام عليك و على سائر الأنبياء و المرسلين، و سائر عباد الله الصالحين.

همچنین روایت شده که هرگاه ابن عمر از سفر به مدینه بازمی گشت، داخل مسجد می شد و به نزد قبر پیامبر می آمد و می گفت: «السلام عليك يا رسول الله...» و از عمر بن عبدالعزیز روایت شده که به مسافران مدینه توصیه می کرد که سلام ما را به پیامبر برسانید (ص ۵۲).

مؤلف پس از بحث درباره سلام به پیامبر و آل و اصحابش، به مسئله توسل به پیامبر پرداخته و نوشته:

ثم يرجع الزائر الى موقفه الاول... و يتوسل به الى الله سبحانه في حوائجه... و يستشفع به اليه... و يكثر الاستشفاع به الى الله سبحانه في مهماته... (ص ۵۳).

ایشان از استادش ابن صلاح نقل می‌کند که بهترین بیان، سخنان اعرابی است که بعد از سلام به پیامبر گفت: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک...»^۱ و قد جئتک مستغفراً من ذنبی مستشفعاً بک الی ربی...» (ص ۵۴).

نیز از پیامبر منقول است که فرمود: «من صلی علی عند قبری سمعته و من صلی علی نائياً ابلغته» و در روایت دیگر آمده که سلیمان بن سحیم بیان می‌کند که در خواب حضرت رسول را دیدم و از او پرسیدم آیا سلامی که مسلمین به شما می‌دهند، به شما می‌رسد؟ پیامبر فرمود: بله و جواب آنان را می‌دهم (ص ۵۹).

ابن عساکر درباره آداب زیارت به این نکته هم اشاره دارد که مسح دیوار و طواف دور قبر و بوسیدن آن، از سنت نیست، بلکه مکروه است و برخی آن را بدعت دانسته‌اند. همچنین خم شدن به قصد احترام بدعت است؛ زیرا ابن عمر مس قبر پیامبر را کراهت داشت. در توضیح این مطالب مصحح هم در پاورقی از ذهبی در معجم الشیوخ نقل می‌کند که سجده به قصد احترام، عصیان است، ولی کفر و شرک نیست. همچنین مصحح با بیان واقعه دست زدن ابویوب انصاری به خاک قبر این مسئله را اختلافی دانسته و با بیان فتوای احمد بن حنبل در باب جواز مس و تقبیل، جواز آن را پذیرفته است (ص ۶۰-۶۱).

مؤلف کتاب با پذیرش کراهت مس و تقبیل قبر، از استادش ابن صلاح نقل می‌کند که همچون مالک بن انس و قوف اهل مدینه نزد قبر را کراهت داشت، اما وقوف مسافران را جایز می‌دانست؛ زیرا پیامبر فرموده است: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد، اشد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد» (ص ۶۲-۶۴).

وی همچنین تفسیر ابن عباس درباره آیه «وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ اَلْهَيْكُم وَلَا تَدْرُنَّ وَاُولَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا»^۲ را آورده که ابن عباس بیان می‌دارد که این اسامی، اسم مردان خدا قبل از حضرت نوح بوده که کم کم بت برخی از قبایل شد و به همین علت هنگامی که گسترش مسجد النبی صورت گرفت و منازل زنان پیامبر به داخل مسجد

^۱ . سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

^۲ . سوره نوح (۷۱)، آیه ۲۳.

آورده شد، به گونه‌ای گسترش یافت تا با حدیث «لا تجعل قبری وثناً یعبد» تعارض نداشته باشد (ص ۶۸-۶۹).

◆ فصل چهارم: مستحبات زیارت

مؤلف با استناد به حدیث «ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنه» استحباب صلوات زیاد فرستادن و دعا در روضه شریفه را استنباط کرده و در ادامه به تفسیر حدیث پرداخته است. برخی قائل اند صحابه در این مکان از علم نبی اقتباس می‌کردند، لذا مثل روضه است. خطابی بیان می‌دارد: روضه به این معناست که اطاعت خدا در این مکان انسان را به بهشت رهنمون می‌سازد. برخی هم معتقدند این مکان واقعاً در قیامت قطعه‌ای از بهشت است (ص ۵۷).

ابن عساکر با توجه به حدیث فوق‌الذکر معتقد است وقوف در آن مکان مستحب است که با دعا و نماز و استغفار صورت گیرد.

نویسنده درباره منبر پیامبر می‌نویسد که منبر قدیمی پیامبر در سال ۶۵۴ قمری به علت سهل‌انگاری برخی از خدام سوخت که در ادامه به وصف منبر پیامبر و نحوه نشستن و تکیه دادن پیامبر به آن می‌پردازد (ص ۷۹).

از دیگر مستحبات زیارت، خواندن تمام نمازها در مسجد النبوی و احیای شب در مسجد است و مستحب است هر روز به بقیع رود و بزرگان را زیارت کند؛ زیرا احادیث رسیده درباره زیارت بقیع زیاد است (ص ۸۶). از بزرگان بقیع به زیارت قبر ابراهیم پسر پیامبر، عثمان بن مظعون، حسن بن علی علیه السلام، عباس، صفیه عمه پیامبر، زنان پیامبر، عبدالرحمن بن عوف، عثمان بن عفان و دیگر مدفونین در بقیع یاد می‌کند.

مؤلف در بحث از زیارت قبور بقیع به علت دفن امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع اشاره کرده و قبر حضرت فاطمه علیه السلام را نیز در بقیع در کنار قبر امام حسن مجتبی علیه السلام دانسته است (ص ۸۹). همچنین ایشان می‌نویسد:

در بقیع هفت قبر مشهور وجود دارد: قبر عباس، قبر حسن بن علی و در کنارش علی بن حسین زین‌العابدین و ابوجعفر محمد بن علی الباقر و فرزندش جعفر صادق (رضوان الله علیهم اجمعین) و

بر قبر ایشان، قبه‌ای عالی وجود دارد که بنای آن قدیمی است...
(ص ۹۰).

این عبارت نشان می‌دهد که در دوران پیش از ظهور ابن تیمیه بنای بر قبور امری رایج بوده و اینکه ابن عساکر تأکید می‌کند این بنا قدیمی است، نشان از رواج این کار در میان مسلمانان در طول تاریخ اسلام دارد.

وی در ادامه توضیح می‌دهد که قبر عقیل بن ابی طالب و قبر مالک بن انس رهبر مالکیان جهان دارای قبه است. قبر عثمان بن عفان هم دارای قبه عالی است، اما در بقیع نیست (ص ۹۲).

ابن عساکر تأکید دارد که زیارت قبر شهدای اُحد در روز پنجشنبه مستحب است و رفتن به مسجد قبا مستحب مؤکد است. نویسنده معتقد است نماز خواندن در مواضعی که پیامبر نماز خوانده و تمام اماکنی که پیامبر در آن مکان نشسته، مستحب است، حتی در مکان‌هایی که صحابه در آنجا جلوس داشته‌اند، مستحب است نماز خوانده شود (ص ۹۳).

وی از انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر خدا در وقت نماز صبح شش ماه به نزد منزل حضرت فاطمه ع می‌آید و می‌فرمود: «الصلاة يا اهل البيت، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»،^۱ و نقل است که جعفر بن محمد فرموده است: «قبر فاطمه در خانه‌ای است که عمر بن عبدالعزیز آن را داخل مسجد کرد» (ص ۹۵).

مؤلف کتاب در ادامه به استوانه‌های داخل مسجد النبی پرداخته و مطالب جالبی را بیان کرده که خواننده را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم. وی همچنین به کراهت بلند کردن صدا در محضر پیامبر پرداخته و به تفصیل این مسئله را بیان کرده است که نشان می‌دهد ابن عساکر معتقد است رسول خدا صدای زائر را می‌شنود و باید در نزد قبر پیامبر ادب را رعایت کرد؛ همچنان که در زمان حضور پیامبر باید ادب را رعایت کنیم.

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

◆ فصل پنجم: در باب وفات رسول خدا و دفن و صفت قبر ایشان

نویسنده این فصل را به‌عنوان تتمه بحث زیارت آورده است که خوانندگان را به کتاب ارجاع می‌دهیم؛ زیرا مطالب این فصل مربوط به اتفاقات زمان رحلت رسول خداست و بیشتر به مباحث تاریخی ارتباط دارد، لذا از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

مؤلف در ضمن وقایع دفن حضرت رسول به گریه و انابه حضرت فاطمه علیها السلام اشاره کرده که در زمان دفن رسول خدا فرمود: «یا ابتاه، اجاب رباً دعاه، یا ابتاه...» (ص ۱۵۸). همچنین مؤلف از امام صادق علیه السلام از جدش نقل می‌کند که «لَمَّا تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَتِ التَّعْزِيهَ، سَمِعُوا قَائِلًا يَقُولُ: إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مِصِيبَةٍ...» (ص ۱۶۳). و در این زمینه مؤلف به استحباب عزاداری برای رسول خدا تأکید می‌ورزد و از پیامبر نقل می‌کند که «لِيَعَزَّ الْمُسْلِمِينَ فِي مِصَائِبِهِمُ الْمِصِيبَةَ بِهِ» و از حضرت فاطمه علیها السلام نقل می‌کند که «... و اخذت قبضة من تراب القبر، فوضعت علي عينيها و بكت...» و شعری سرود (ص ۱۶۷). همچنین شعری از صفیة بنت عبدالمطلب در رثای پیامبر نقل کرده که درخور توجه است و روایاتی نقل می‌کند که دال بر بکای زنان در رثای فقدان پیامبر است.

نویسنده محل دفن پیامبر و نسبت قبر خلیفه اول و دوم با پیامبر را به عنوان خاتمه کتاب خود ذکر می‌کند و با این جمله «و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَاجْمَعِينَ» کتاب خود را به پایان می‌برد (ص ۱۸۶).

